

پیام اعلیحضرت بمناسبت سالگرد

ترور بختیار

هرکس بقدر خویش گرفتار محنت است یارب خواه که محنت ما بیش از این شود

امیرفیض- حقوقدان

محنت را معانی و تفاسیر بسیار است که نوعی از آن که بار این تحریر است آن است که انسان میخواید به کسی خدمت کند و یا افتاده ای را یار و مدد باشد ولی قادر نیست و مثل این باشد که افتاده خواهان کمک نیست و با آنکه افتاده فریاد، ای کمک؛ را میزند ولی فریادش جدی نیست و یا انسان به خانه کسی و یا انجام کاری دعوت میشود ولی با در بسته روبرو میگردد، نزدیک به مصداق «سنگ رابسته و سگ را کشوده اند».

بقول یمنی «به اضطراب در محنت جز محنت نیفزاید»، محنت بر محنت بیافزاید تا کوهی از مصیبت بی درمان شود.

محنت نامرئی

ما در مبارزه سیاسی بنحوی با محنت نامرئی مواجه هستیم، با آنکه محسوس نیست ولی ریشه زن است یعنی بنیاد مبارزه ما را میخشکاند، سالب امید و مفسده عقل است؛ محنتی که ما از جمهوری اسلامی میکشیم محنت مرئی است، محنت مادی است، محنت اعتقادی و هویتی است و محنت عین است که درک آن آسان است.

محنت حاکم بر مبارزه ما زبان را قفل میکند و قلب را میشکافد و انسان را میکشاند به وادی سرگردانی و به بیماری چکنم، چکنم گرفتار میسازد.

از یکسو از ما خواسته میشود که شجاع باشیم و حقایق را بگوئیم؛ و باز خواسته میشود که خیرخواه باشیم و انتقادات را به میان آوریم و از سوی دیگر تفهیم جدی میشود که هر آنچه گفته میشود اصل است که مخالفت با آن جایز نیست و مخالف از ردیف توجه و عنایت اعلیحضرت خارج و در قطب مخالف مستقر میگردد.

ویکتور هوگو درباره آنطور که اعلیحضرت خواهان آن هستند میگوید: «انسان گاه از سر عشق و احترام از کسی اطاعت میکند ولی این اطاعت آدم معتقد و منظم بوجود نمیآورد و مبارزه نیاز به آدم معتقد دارد نه روابط ناشی از عاشق و معشوقی».

این نوعی از محنت است؛ آنهم از نوع سخت آن که انسان نمیداند کجا ایستاده است و بکدام ساز باید برقصد انتقاد نکند و سکوت اختیار کند نفی پیام و دلالت بر ناتوانی بی مهربی بریار و لینعمت است انتقاد کند در ردیف مخالفان و زمره دشمنان قرار گرفتن است، نه بگوید به تیره روزی و انزوا افتاده است خیلی

مشکل و دشوار است که انسان بتواند با این جریان ضد و نقیض حرکت کند؛ اگر هم بتواند، حرکت سیاسی نیست؛ «آسه برو آسه بیا که گریه ساخت نزند» است.

حاشیه موقعیت حقوقی اوامر ناسازگار

قرار اول اعلیحضرت با ایرانیان مبنی بر اینکه شجاع باشید و حرفهایتان را بزنید و انتقاد کنید تا مرا قانع سازید یک نوعی عقد ایجابی است که ایجاب و قبول در آن ظاهر و تثبیت شده است، حقوق مسلم این عقد آن است که یکطرفه قابل نسخ و فسخ نیست؛ و این بدان معناست که گفتارهای بعدی اعلیحضرت مبنی بر قبول اجباری نظراتشان خارج از موازین ایجاب و قبول است که قبلاً بین ایشان و ایرانیان برقرار شده است و نمیتواند موثر در مقام باشد؛ بنابراین از نظر حقوقی اظهارات اعلیحضرت مبنی بر اینکه هر چه ایشان بفرمایند حجت است و طرفداران ایشان کسانی خواهند بود که آنها را قبول داشته باشند یک پیشنهاد یکطرفه است و نمیتواند عقد و تعهد متقابل بحساب بیاید، و از طرفی نظریه اینکه پیشنهاد مزبور مانوس اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست، میتوان ماهیت پیشنهاد مزبور را حمل بر تعدی به حقوق و آزادی های بیان و عقیده انسان ها دانست و توصیه ترک آن پیشنهاد، قابل توجه شناخته شود (پایان حاشیه)

واما بعد

پیام اعلیحضرت بمناسبت سالگرد ترور شاپور بختیار از نظر نفس محکومیت ترور یک باز حرکت دارد، و از نظر مرثیه ای که برای بختیار خوانده شده، و او را بزبور جانبداری از قانون اساسی و مبارزه با شورش ۵۷ و میهن پرستی منتسب ساخته باز دیگری دارد که این باز در پیام اعلیحضرت، بکلی نامربوط و خلاف واقع و غیرقابل قبول اسناد مبارزه، اظهارات شخص بختیار، گزارشات مامورین اطلاعات سفارت آمریکا، اظهارات بختیار در مجلس، انتشارات بختیار و شهادت شخصیت های سیاسی ایرانی و خارجی است، که هریک از آن شهود، کفایت است بر رد ادعا که فارغ از هر دلیلی در بیاتیه منقوش شده است.

آنجا که دلیل هست، دلیل، رهنماست، و آنجا که دلیل نیست، ادعا کفر صادق است.

سنگرها به کرات و بارها به ابعاد فعالیت سیاسی بختیار از سال ۴۲ تا شورش ۵۷ و بعد آن پرداخته است و تکرار مورد را در این تحریر مناسب نمیداند.

*** بختیار ۲۲ سال پیش ترور شده است؛ چگونه است که در این ۲۲ سال سالگردی منظور نبوده و اکنون برخلاف انتظار همگان و سیاق روزهای مبارزه یکباره سر و کله مرثیه خوانی برای شاپور بختیار فراهم شده است؛ آنهم از جانب اعلیحضرت؟ آیا این یک امر غیر عادی نیست؟

*** بیش از ۶۰ تن از ایرانیان خارج از کشور بوسیله جمهوری اسلامی ترور شده اند چگونه است که از میان آن پیامبران قرعه بنام جرجیس (بختیار و کتیبه ای) افتاد؟ آیا این امر یک جریان اتفاقی است؟ و یا وصل میشود به جبهه ملی که از ابتدای شورش ۵۷ مدعی پدرخواندگی شورش بود و آمریکائی ها هم روی آن ها زووم کرده بودند؟ و اکنون سیاست آمریکا سر از نو بازی از نوشت؟

مرثیه بختیار آنقدرجانانه و بدور از انضباط اخلاق سیاسی تهیه شده که سیاه را سفید و رذالت را انسانیت و خیانت را میهن پرستی قلمداد ساخته است؛ نمیتوانم باورکنم که کسی که به القبای مبارزه سیاسی ایرانیان و اسناد و مدارک آن آگاه است و یا حتی یک جو وجدان داشته باشد؛ چنین بیانیه ای را تنظیم کند، مگر اینکه واقعا قصد و هدف خاصی در آن بوده باشد.

چگونه میتوان از بختیار که در مجلس شورای ملی گفت: «با همین مجلس میتوانیم رژیم کشور را عوض کنیم» در بیانیه اعلیحضرت مومن به قانون اساسی یاد کرد؟ آیا قانون اساسی که اعلیحضرت به پاسداری از آن اتیان سوگند فرموده اند همین قانون اساسی مورد نظر بختیار است که بختیار مومن به آن معرفی شده است؟ مرتبه در حدی معمول است نه در این حد که حرمت قانون اساسی بازیچه قرار گیرد.

بختیار متمم قانون اساسی که فصل تداوم سلطنت متضمن آن است را قبول نداشت، و میگفت قانون اساسی منهای موارد مربوط به سلطنت را قبول دارم **معنای مومن به قانون اساسی این است؟؟**

در اسناد سفارت آمریکا بختیار شخصی معرفی شده که در پی فرصت برای اقدام علیه شاه است. آیا مومن به قانون اساسی یعنی همین که انسان مترصد خیانت و اقدام علیه شاه کشور باشد؟ در حالیکه نخست وزیر منتخب همان شاه هم بوده باشد؟؟

بیعت بختیار با خمینی

حساسترین سندی که در رابطه با شورش ۵۷ در دست است و کمترین آن اشاره تفسیری و آثاری شده است؛ سند بیعت شاپور بختیار با شخص خمینی و شورش ۵۷ است، آنهم در حالیکه بختیار فرمان نخست وزیری از شاه و رای اعتماد مجلس را داشته است، اجازه فرمائید متن بیعت بختیار به اینجا آورده شود تا آثار آن بوضوح در حیطه بیان قرار گیرد.

بیعت بلا شرط

روز یکشنبه هشتم بهمن ماه سال ۵۷ ساعت ده و بیست دقیقه شب برنامه رادیوملی ایران قطع شد و متن بیعت شاپور بختیار نخست وزیر کشور را با خمینی بشرح زیر قرائت کرد:

[[من به عنوان یک ایرانی وطن دوست که خود را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی میدانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و رای ایشان میتواند ره گشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد تصمیم گرفته ام که ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصا به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم له نائل گردم و با گزارش از اوضاع خاص کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم.]]

متن مزبور که بوسیله شورای انقلاب تهیه و به امضای بختیار رسیده و از برنامه رادیو ملی برای مردم پخش گردیده بیعت تام و تمام نخست وزیر شاه دارای رای اعتماد مجلس با شخص خمینی و برنامه ها و خواست های اوست.

ارزش این بیعت نامه هزاران مرتبه بیش از اعلامیه بی طرفی ارتش است؛ زیرا بفرمان شاهنشاه ارتشیان باید از نخست وزیرحمایت و قبول فرمان کنند؛ ارتش جزئی از دولت است وقتی دولت یک کشور تسلیم شورشیان شد تمامی اجزای آن دولت شامل همان بیعت و یا تصمیم تسلیم میشوند.

محققین ایرانی بیشتر روی اعلامیه بیطرفی ارتش اتکای تحقیق داشته اند و کمتر به اثربیت بختیار باشخص خمینی وقبول رهبری وامامت او بذل توجه نموده اند؛ در حالیکه پس ازبیعت دولت با شورشیان دیگر نه ارتش کاره ای است ونه شهربانی ونه سازمان امنیت ونه مردم مملکت ونه دولت و مجلس و همه ازدست رفته ومنضم به بیعت محسوبند؛ **مملکت با بیعت بختیار از دست رفت نه با بیطرفی ارتش.**

حال نام این بیشرافتی آشکار بختیار را بیانیه اعلیحضرت صلابت بختیار در مخالفت با شورشیان گذاشته و نوشته است: «با صلابت به صحنه آشفته ودرهم پیچیده آن زمان گام نهاد» و تمایل جدی هم دارد که همه این برداشت بکلی غلط وحاوی مفاهیم سیاسی زیان آور را باور و قبول کنند؛ امری است که تصور نمیکنم در بازار افکارعمومی خریداری داشته باشد؛ حداقل این سرباز ضعیف به هیچوجه تحویل گیرنده بلامنازع آن نخواهم بود.^۱

علاقمندان به مفصل بیعت بختیار میتوانند به سنگرهای ۲۴۵ تا ۲۵۱ مربوط به سال ۱۳۶۴ رجوع فرمایند.

اثر حقوقی بیانیه

**** در صورتی که به بیانیه مزبور اعتبار ملی و حقوقی داده شود؛ یعنی اقدامات ایران سوز بختیار بعنوان کارهای ملی و میهنی شناخته شود؛ اثر بیعت او مترتب برتمام احاد ایرانیان بوده وهمه تصرفات و اقدامات شورشیان از کشتارمردم وغارت اموال ومصادره ها وقرارداد های ننگین، از ثمرات همان بیعت بوده و اعتراضی نسبت به آن از سوی پیشقراولان وپس قراولان بیانیه متوجه آن دستاوردهای ناشی از حضور تبهکاران اسلامی نمیشود.**

**** نظربه اینکه بیعت با شورشیان از اقتدار دولت بختیارخارج وامری خلاف قانون اساسی وتداوم آن بوده است، بیعت بختیار با شورشیان و رهبر فرقه تبهکار، آنان یک اقدام خارج از صلاحیت واختیارات قانونی بوده و هیچگونه اثری مترتب بر آن نیست.**

**** اسناد شورش ۵۷ وشهود قضیه مانند دکتر ابراهیم یزدی نشان میدهد که بختیار استعفای خود را به شورای انقلاب تسلیم نموده واین ازشرائط عزیمت بختیار به پاریس برای دیدن با خمینی بوده است.**

در چنین شرائطی بختیار نخست وزیردولت شاهنشاهی ایران نبوده که بتواند با خمینی بیعت کند.

۱- اینجانب که وظیفه تنظیم و آماده سازی این نوشته را به گردن دارم، هم هرگز تحویل گیرنده چنین زیان سیاسی به بدنه مبارزه برای پاسداشت از قانون اساسی و متمم آن و بازگشت به گذشته پرشکوه نخواهم بود. اگر کسانی در آن بیرون هستند با این زیان سیاسی مخالف میباشند اعلام تاریخیشان پیوست این نوشته خواهد شد. ح-ک

**** بیعت بختیار با شورشیان و رهبر آنها با توجه به اسناد سیاسی که وابستگی بختیار را به دولت انگلستان مشخص و همچنین اصرار سفیر سابق انگلستان در نخست وزیری بختیار و کسب فرمان شاه نشانه هائی است که اساسا ماموریت بختیار برای انتقال قدرت از رژیم شاهنشاهی ایران به شورشیان بوده است و این از اسناد مسلمی است که مشروعیت را از فرمانم سال ۵۸ و جمهوری اسلامی سلب مینماید.**